

واکاوی نقش انقلاب اسلامی ایران در بازآرایی بیداری اسلامی عربستان

غلامرضا خواجه سروی*

حسن یعقوب‌نیا**

چکیده

بررسی نقش کانونی انقلاب اسلامی ایران در احیای بیداری اسلامی مردم عربستان به‌خصوص در دهه‌های اخیر با روشی تحلیلی- تبیینی، هدف اصلی مقاله حاضر است. سؤال اصلی این است که «انقلاب اسلامی ایران و ماهیت آن چه تأثیری بر خیزش‌های اخیر مردم عربستان داشته است؟» و در پاسخ، این فرضیه مورد آزمون قرار گرفت که «تأثیر انقلاب اسلامی ایران در حوادث عربستان، طی سال ۱۹۷۹ میلادی به صورت کوتاه‌مدت در راهپیمایی‌ها و اعتراضات مردمی جلوه‌گر شد و در درازمدت نیز روحیه شجاعت و قیام برای خواسته‌های خود را در آنان دمید». یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که با پیروزی انقلاب اسلامی ایران، انعکاس صدای انقلاب ایران در جای‌جای کشورهای منطقه به ویژه کشورهایی همچون عربستان که شیعیان آن بیش از دیگر اقلیت‌ها در انزوا به سر می‌بردند، عاملی بود تا مردم این کشور در هم‌آرایی با این ندا، بپا خیزند. این روند به تدریج پس از سه دهه به‌گونه‌ای دیگر در جنبش‌های اخیر این کشور متجلی شده و در حوزه‌هایی چون معنویت‌گرایی در عرصه سیاست و قدرت، خلق اراده جمعی و عدم خشونت، ساختار و قدرت شبکه‌ای و اتحاد جمعی بدون نگاه‌های غیریت‌ساز از محتوی و ماهیت انقلاب اسلامی ایران تأثیر پذیرفته است.

واژگان کلیدی

انقلاب اسلامی ایران، بیداری اسلامی، عربستان، معنویت‌گرایی، هویت دینی

Email: khajehsarvy@yahoo.com

* دانشیار علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبایی

Email: ha.yaghoobnia@yahoo.com

** دانشجوی دکتری جغرافیای سیاسی دانشگاه خوارزمی

تاریخ پذیرش: ۹۲/۱/۲۴

تاریخ ارسال: ۹۱/۸/۱۹

فصلنامه راهبرد/سال بیست و دوم/شماره ۶۷ /تابستان ۱۳۹۲ /صص ۱۳۷-۱۱۷

جستار گشایی

به نظر می‌رسد نقطه شروع جنبش‌های اصلاحی در جهان اسلام از حدود نیمه دوم قرن سیزدهم رقم خورده است. این جنبش‌ها به دنبال یک رکود چند قرنی صورت گرفت و نوعی «بیداری» و انفجار «روحیه اصلاح طلبی» در جهان اسلام به شمار می‌رود. با این حال، بدیهی است که جنبش‌هایی که داعیه اصلاح داشتند، یکسان نبودند. برخی داعیه اصلاح داشته و در حقیقت امر نیز مصلح بودند. برخی اصلاح را بهانه قرار داده و افساد کردند. برخی دیگر در آغاز جنبه اصلاحی داشته و سرانجام از مسیر اصلاحی منحرف شدند. به عنوان مثال، قیام‌های علویون در دوره اموی و عباسی غالباً قیام‌های اصلاحی بوده است. برعکس جنبش بابک خرم‌دین برای جهان اسلام نتیجه معکوس داد، یعنی از تنفر و خشم مردم نسبت به دستگاه جور خلفای عباسی - که این نهضت‌ها علیه آن پیا شده بود - کاست. علاوه بر این، قیام شعوبیه نیز در آغاز، ماهیت اصلاحی داشت، زیرا علیه تبعیض اموی بود و به همین علت «اهل التسویه» خوانده شدند. اما خود شعوبیه در همان مسیر انحرافی افتادند که علیه آن پیا خاسته بودند؛ یعنی مسیر افکار و احساساتی نژادپرستانه و قومیت‌گرایانه، و به

همین دلیل تنفر عناصر مؤمن حقیقت‌جو و عدالت‌خواه اسلامی را علیه خود برانگیختند. علاوه بر دسته‌بندی فوق، در یک تقسیم‌بندی جدید می‌توان بیان داشت که جنبش‌های اصلاحی اسلامی، به سه دسته فکری، اجتماعی و فکری - اجتماعی قابل بحث هستند. به عنوان مثال، نهضت غزالی یک نهضت فکری محض بود. او فکر می‌کرد علوم اسلامی و اندیشه‌های اسلامی آسیب دیده است، از این رو درصدد «احیاء علوم دین» برآمد. نهضت‌های علویین یا نهضت سرداران نهضتی اجتماعی علیه حکام زمان بود و در نهایت نهضت اخوان‌الصفاء، نهضتی فکری - اجتماعی به شمار می‌رفت که از آن زمان تا انقلاب اسلامی که در سال ۱۳۵۷ در ایران رخ داد، این نوع از نهضت‌ها کم‌وبیش ادامه داشته است (مطهری، ۱۳۶۶، ص ۱۷). در این میان انقلاب اسلامی ایران نهضتی فکری - اجتماعی و بسیار تأثیرگذار قلمداد شده است؛ به گونه‌ای که امروزه جذابیت ارزشی و ارائه الگوی موفق سیاست و قدرت معنوی - الهی مبتنی بر آن در جمهوری اسلامی ایران موجب شده است که هرچند با تأخیر، آرمان‌ها، اهداف، شعارها و الگوی رفتاری مردم ایران در انقلاب اسلامی، سرمشق مسلمانان عرب قرار گیرد. از همین رو، اکنون

۱. چارچوب نظری

۱-۱. بیداری اسلامی و دیرینه‌شناسی آن

در یک تقسیم‌بندی کلی، می‌توان بیداری اسلامی را در سه دسته تعریف ساده خلاصه کرد: ۱- بیداری که بیدارگر آن، اسلام و آموزه‌های اسلامی باشد. ۲- بیداری که در طول آن اسلام و اصول ارزش‌های آن مطالبه شود. ۳- بیداری از خوابی که در نتیجه غفلت و رویگردانی از فرهنگ و آموزه‌های دینی بر جامعه رفته است. در یک جمع‌بندی کلی، بیداری اسلامی تحولی است حاصل از دمیدن آگاهی و اراده در کالبد خواب انسان و جامعه به منظور حرکت ارادی و آگاهانه آن در مسیر کمالات فطری خویش در چارچوب نظم و نظام اسلام و نتیجه آن احیا و بازیابی هویت فردی و جمعی است (نواب، ۱۳۸۵، صص ۶۵-۶۲).

تا قبل از انقلاب اسلامی ایران، بیداری عمدتاً محصور به حلقه خواص مسلمانان بود. در این میان سید جمال‌الدین اسدآبادی و شاگرد او محمد عبده، عبدالرحمن کواکبی، اقبال لاهوری، حسن البنا و ابوالاعلی مودودی و ... از جمله پیشگامان این حرکت بودند و هر یک موجی از بیداری در میان نخبگان و بعضاً توده مردم منطقه خویش ایجاد کردند. این

کشورهای منطقه از جمله تونس، لیبی، بحرین، مصر و عربستان حرکت‌های اصلاحی را- که نوعی بیداری اسلامی تلقی می‌شود - با تأثیر از انقلاب اسلامی ایران، علیه حکام ظالم و مستبد کشور خود برای برقراری حکومت اسلامی پیش می‌گیرند و به مبارزه با سلطه و نفوذ کشورهای استعمارگر می‌پردازند. در همین راستا، سؤال اصلی پژوهش حاضر این است که «انقلاب اسلامی ایران و ماهیت آن چه تأثیری بر خیزش‌های اخیر مردم عربستان داشته است؟» جهت پاسخ به این سؤال، این فرضیه آزمون می‌شود که «تأثیر انقلاب اسلامی ایران در حوادث عربستان، طی سال ۱۹۷۹ میلادی به صورت کوتاه‌مدت در راهپیمایی‌ها و اعتراضات مردمی جلوه‌گر شد و در درازمدت نیز روحیه شجاعت و قیام برای خواسته‌های خود را در آنان دمید». در این چارچوب در بخش اول مقاله ضمن تعریفی از بیداری اسلامی، به تشریح دیرینه‌شناسی بیداری اسلامی و نگرانی غرب از تأثیرگذاری انقلاب اسلامی ایران پرداخته می‌شود و در بخش دوم، نقش انقلاب اسلامی ایران در احیای بیداری اسلامی مردم عربستان مورد بررسی قرار می‌گیرد.

دسته هر چند ابتدا در بیداری مسلمانان منطقه خود دستاوردهایی داشتند، اما هر یک به دلایلی از هدف نهایی یعنی بازگرداندن سنن و اخلاق به نظام سیاسی مسلمانان و تشکیل حکومت دینی بازماندند. از این میان حسن البنا در مصر و ابوالاعلی مودودی موفق به ایجاد دو حرکت اجتماعی فراگیر در مصر و شبه قاره هند شدند. اما با لغزش تدریجی در ساختارگرایی مفرط، از یک جنبش فراگیر مردمی تبدیل به یک حزب سیاسی شدند. به عبارت دیگر، در ساختار و سازوکار، شبیه سایر احزاب و به تدریج از یک جنبش متحرک و پویا تبدیل به یک نهادی ساکن و راکد شدند.

با وجود این، قرن نوزدهم میلادی مقطعی تعیین کننده و نقطه عطفی در تاریخ ملل اسلامی است. در این قرن و پس از آن بسیاری از کشورهای اسلامی و مناطق مسلمان نشین به اشغال استعمارگران درآمد، کشورهای اسلامی تجزیه شده، به قطعات کوچک تبدیل شدند که برخی از کشورها در جنگ با دشمنان به شکست‌های سخت مبتلا شدند، رو به ضعف و سستی نهادند. اشغال مصر توسط ناپلئون، اشغال عراق، سوریه و لبنان توسط انگلیسی‌ها و فرانسوی‌ها، اضمحلال حکومت عثمانی، اشغال فلسطین،

شکست‌های ایران از روسیه تزاری و اوضاع کشورهای آفریقایی از این قبیل است. در آن قرن همچنین رفت و آمد بین مناطق مختلف دنیای اسلام با جهان غرب رو به افزایش گذاشت. مسلمانان با ورود به دنیای غرب چشم خود را به روی مظاهر مختلف زندگی مدرن از قبیل پیشرفت مادی و صنعتی، بهداشت عمومی، دانشگاه‌های پیشرفته، انتخابات، تفکیک قوا و ... باز کردند. آنها این اوضاع را وقتی با کشورهای خودشان مقایسه می کردند، می فهمیدند که حکومت استبداد و حضور استعمارگران و نوکران آنها نتیجه‌ای جز فقر، جهل برایشان به ارمغان نیاورده است، از این رو، در پی چاره‌جویی برآمدند. در این بین عده‌ای همه بدبختی‌ها را در دین اسلام پنداشتند و غربی شدند.

دسته دوم که به مبانی دینی اعتقاد داشتند، همه عقب‌افتادگی‌ها را در نوع دینداری مردم و تصوری که از اسلام در جامعه رایج بود، دانسته و چاره را در اصلاح فکر دینی، بازگشت به قرآن و عمل به اسلام نابی دانستند که پیامبر اکرم (ص)، ائمه اهل بیت (ع) و صحابه بزرگوار منادی آن بودند. این دسته در حقیقت طلایه‌داران حرکت به بیداری اسلامی هستند که خط روشنی را در تاریخ آغاز کردند که هر چند در ابتدا غریب و

آماج تهمت‌ها و توطئه‌ها از سوی حکام و توده‌های ناآگاه بود، ولی در بستر تاریخی خویش روز به روز گسترش یافت تا به امروز که حرکتی عمومی در جوامع اسلامی شده است (میرآقایی، ۱۳۸۳، ص ۵۳).

در این میان، برای نخستین بار امام خمینی (ره) توانست نهضتی از بیداری را آغاز و با موفقیت به انجام برساند (نواب، ۱۳۸۵، ص ۶۶). ایشان علاوه بر توجه به وجه معرفتی و نظریه‌پردازی و همچنین بعد اجتماعی و بسیج اجتماعی توده مردم، توجه اساسی خویش را به بعد فرهنگی نهضت معطوف ساخت که نتیجه آن تربیت شاگردان و خواصی بود که بعدها مدیریت نهضت و نظام اسلامی پس از آن را عهده‌دار شدند و از سوی دیگر تربیت درونی عامه مسلمانان را در پی داشت که اساس و شالوده جامعه اسلامی و بدنه فعال نهضت اسلامی را تشکیل می‌دهند. بالاخره نهضت بیداری در ایران به ثمر نشست و انقلاب اسلامی تنها حکومت اسلامی امت را پدید آورد و اولین منطقه آزاد اسلامی رها از سیطره استبداد داخلی و استعمار خارجی شکل گرفت.

از آن زمان به بعد، بیداری اسلامی وارد مرحله جدیدی شد. پیدایش مقاومت اسلامی در لبنان همزمان با اشغال این کشور در سال

۱۳۶۱ و ایجاد اولین انتفاضه فراگیر در فلسطین در سال ۱۳۶۵، معمولی‌ترین آثار صدور انقلاب و بیداری اسلامی بود که چند سال بعد در اوایل دهه نود میلادی در حوزه بالکان (بوسنی و سپس کوزوو) بیداری هر یک از این مناطق بر بیداری کلیت مسلمانان دامن زد و هر یک به شعله‌ای برای بیدارسازی تدریجی امت طی این سال‌ها تبدیل شد. به گونه‌ای که اکنون، دامنه بیداری اسلامی به بیداری انسانی کشیده شده است. دیگر تصاویر نمادهای بیداری و مقاومت، چفیه‌ها و پرچم‌ها و عکس‌ها و ... فقط در دست مسلمانان نیست، بلکه مسیحیان و حتی کسانی که در عمق جغرافیایی غرب زندگی می‌کنند، این نمادها را پرچم آزادی‌خواهی و عدالت‌طلبی خویش قرار داده‌اند (نواب، ۱۳۸۵، ص ۶۵).

۱-۲. انقلاب اسلامی، احیای اسلام‌گرایی و نگرانی غرب

انقلاب اسلامی به رهبری امام خمینی (ره) به ملل تحت ستم جهان نشان داد که می‌توان با توکل به خدا، استقامت و پایداری مردم و عدم وابستگی به مکاتب شرق و غرب و تکیه بر مکتب رهایی‌بخش اسلام، بر قوی‌ترین رژیم‌های وابسته به استکبار پیروز شد. این پیروزی شوق عجیبی در بین ملل

تحت ستم، نهضت‌های آزادی‌بخش و تمام آزادی‌خواهان جهان وجود آورد و در بیداری، امید و اعتماد به نفس مسلمانان - بدون توجه به ملیت یا تمایلات سیاسی ملت‌ها - نقش به‌سزایی ایفا کرد. از اندونزی تا جوامع اسلامی در غرب، پیروزی انقلاب اسلامی ایران در حکم پیروزی اسلام بود و توانایی اسلام را برای رهبری مردم سرکوب‌شده جهت مقابله با رژیم‌های فاسد و تحت سلطه خارجی آشکار نمود. انقلاب اسلامی به عنوان نقطه عطف احیای تفکر اسلامی و تحقق عینی آن به شمار می‌رفت که پس از قرن‌ها به مسلمانان امید و تحرک بخشید و ضمن ایجاد تحول عمیق فکری و فرهنگی، اسلام را دوباره زنده کرد و فکر ایجاد حکومت اسلامی را به عنوان نیاز مبرم در زندگی انسان‌ها تجلی بخشید. از همین رو مسلمانان آفریقا و مبارزان این قاره عاشقانه درصدد شناخت انقلابی که از ارزش و تقدس فراوانی برخوردار بود برآمدند و موج اسلام‌گرایی و رشد بیداری اسلامی به عنوان شاخص اصلی و مهم منطقه شمال آفریقا و منطقه خاورمیانه درآمد. همچنین تاریخ تمدن دیرینه و کهن آن و پایبندی مردم منطقه به اسلام که نقش تاریخی و مهم خود را در جریان رشد جنبش‌های اسلامی ایفا کرده بود، این منطقه

را به صورت کانون تلاش برای بازیافتن هویت اسلامی مردم و بازگشت به اسلام پویا و فعال درآمد.

این حرکت بیدارگرایانه به دنبال انقلاب اسلامی ایران، غرب را با پدیده‌های مذهبی مواجه کرد که گرچه فی‌نفسه جدید نبوده و سابقه تاریخی طولانی دارد، اما با شناخت غرب از مسائل بین‌المللی و برداشت نادرست از حرکت‌های مذهبی و به خصوص اسلامی، مطلقاً برای آنها قابل توجیه نبود و رهبران و مفسران غربی را غافلگیر کرد.

این پدیده برای غرب یک معمای لاینحل محسوب می‌شد و آن را حادثه‌ای می‌دید که از ماوراء ادراکش ظاهر شده و منافعش را تهدید می‌کند، بنابراین آن را بنیادگرایی اسلامی نامید (محمدی، ۱۳۸۵، صص ۲۸۸-۲۸۳). امروزه غرب در برخورد با نهضت اسلامی در منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا، کاملاً نگران روند رو به رشد بیداری اسلامی است و برای جلوگیری از روند رو به گسترش اسلام‌گرایی در مناطق مذکور، فاقد برنامه ویژه‌ای در این زمینه است. به طوری که ملاقات دبیر کل ناتو در بروکسل در اواخر سال ۱۹۹۴، با سفیران کشورهای تونس، مصر، غرب، موریتانی، رژیم صهیونیستی برای تدارک مقابله با اسلام‌گرایی بود

(امیراحمدی، ۱۳۷۴، ص ۲۳۳). این رشد جنبش‌های اسلام‌گرای مردمی در عربستان، بحرین و مغرب بزرگ (شامل کشورهای مراکش، تونس، لیبی، الجزایر و موریتانی) با به مخاطره افکندن موجودیت کلیه نظام‌های منطقه، ضرورت ایجاد یک همگرایی بین نظام‌های موجود را ایجاب می‌کرد.

۲. انقلاب اسلامی ایران و احیای بیداری اسلامی مردم عربستان

تأثیر انقلاب اسلامی ایران بر کشور عربستان سعودی تا جایی است که در مقطعی روابط دو کشور به واسطه آن قطع می‌شود. تاریخ روابط سیاسی دو کشور ایران و عربستان به سال ۱۳۰۷ برمی‌گردد. توضیح آنکه آغاز تشکیل حکومت آل سعود با دوران سلطنت رضاخان در ایران همزمان بود. در آن زمان، دو نظام سلطنتی از همان ابتدا روابط حسنه‌ای با یکدیگر برقرار ساختند که تا سال‌ها همچنان به همان صورت باقی ماند. به تدریج، «بعد از تشکیل اوپک استراتژی‌های نفتی و نوع رژیم حکومتی از وجوه تشابه دو رژیم گردید. ضمن آنکه تفاهم هر دو دولت در سازمان اوپک روابط سیاسی دو کشور را به طور چشمگیری گسترش داد و این امر باعث شد که آن دو در مسائل مختلف سیاسی، در عرصه منطقه‌ای و جهانی از نظرات مشابهی

برخوردار گردند» (اخوان کاظمی، ۱۳۷۳، ص ۱۱). روابط دو کشور در دهه ۱۳۵۰ با دکترین سیاسی نیکسون به یکدیگر پیوند خورده و بیشتر با آئین مزبور قابل تفسیر و تبیین می‌باشد. این دکترین بازتاب خود را بر منطقه خلیج فارس با سیاست دو ستون یا سیاست دوقلو نشان داد. براساس این سیاست، دولت‌های ایران و عربستان سعودی به عنوان دو ستون اصلی برنامه‌های ایالات متحده، وظیفه حراست و پرکردن خلأ قدرت را در منطقه خلیج فارس عهده‌دار شدند.

امریکا با اعطای کمک‌های اقتصادی و نظامی به این دو کشور، آنان را به عنوان ابزار و وسیله تأمین امنیت در کل منطقه تقویت می‌کرد، بدون آنکه خود احتیاجی به حضور مستقیم داشته باشد. در این راستا ایران با قدرت فزاینده تسلیحات نظامی خود حفظ امنیت منطقه را بر عهده می‌گیرد و عربستان با توان مالی و ذخایر نفتی، نقش قدرت اقتصادی را متعهد می‌شود. با وجود این همکاری‌ها در روابط دو کشور در این دهه نیز رقابت‌هایی به چشم می‌خورد (هاشم‌آبادی، ۱۳۶۹، ص ۱۹۱). گرچه سیاست دو پایه نیکسون بر تأمین امنیت منطقه توسط کشورهای این حوزه (ایران و عربستان) پایه‌ریزی شده بود، ولی شرط آن حمایت

امریکا از این کشورها نیز بود. به عبارت دیگر لازمه اجرای این سیاست، همکاری منطقه‌ای با حمایت امریکا بود. در سیاست دو پایه نیسکون اگرچه ضرورتاً بین ایران و عربستان همکاری و هم‌جهتی عمیقی وجود داشت، ولی در بطن این همکاری‌ها همچنان نوعی رقابت موجود بود و عربستان از قدرت مسلط بی‌چون و چرای ایران در منطقه دائماً در اضطراب بود و این کشور هیچگاه حاضر نبود که سیادت برتر در منطقه به طور کامل به ایران اعطا شود و همیشه به دنبال فرصتی بود که این نوع سیادت نصیب خودش گردد (اخوان کاظمی، ۱۳۷۳، ص ۱۷).

با پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، روابط میان ایران و عربستان ماهیتی جدید را به خود دید. با اشاعه گفتمان‌هایی مانند براندازی حکومت غیر دینی و دیکتاتور، ایجاد جمهوری اسلامی، حاکم نمودن ارزش‌ها و مقررات و احکام دین مبین اسلام، برجیدن مظاهر فساد و تباهی، قطع نمودن دست استعمارگران از ذخایر طبیعی کشور، حمایت و امید دادن به سایر مسلمانان و ممالک مظلوم و مستضعف جهان و تلاش در جهت برقراری حکومت جهانی اسلام، نفی سلطه‌پذیری و سلطه‌جویی اولین عکس‌العمل‌ها از درون حاکمیت دولت‌های

اقتدارگرا علیه این گفتمان آغاز شد (هاشم‌آبادی، ۱۳۶۹، ص ۲۰۰). در میان تبلیغات اعراب به ویژه محافظ‌کاران مسلمانان طرفدار عربستان سعودی در مورد شیعی بودن انقلاب ایران تلاشی بود در جهت‌دهی به افکار عملی جهان عرب. اما با این همه، آموزه‌های انقلاب اسلامی ایران نه تنها در عرصه جهانی و منطقه‌ای، که در کشورهای سلطنتی و مستبدی چون عربستان انعکاس و بازتاب‌هایی داشته است که در ادامه به آنها پرداخته می‌شود.

۲-۱. بسترهای نفوذ انقلاب اسلامی در عربستان

برای تعریف بسترهای نفوذ انقلاب اسلامی ایران در بیداری اخیر مردم عربستان، راه پیش رو «تئوریزه نمودن بسترهای نفوذ انقلاب اسلامی» است. این مفهوم به معنای ارائه درکی تفصیلی از ابعاد داخلی و خارجی زمینه‌ساز ورود مفاهیم انقلابی ایران در تار و پود جنبش‌های سه دهه اخیر عربستان است.

۲-۱-۱. زمینه‌های خارجی

الف) ماهیت انقلاب اسلامی: مسلماً بیداری مردم عربستان زمینه‌ها و بستریایی دارد که شاید اولین زمینه از بعد خارجی، ماهیت انقلاب اسلامی ایران است. جایی که

صدور انقلاب را به معنی کشورگشایی ایران قلمداد می‌کردند، از عواملی شد که این تفکر و حرکت شامل عربستان سعودی نیز بشود که با ترس و وحشت آنها نیز توأم بود.

ب) حج، راه حلی مؤثر در تبلیغ اندیشه‌های انقلابی: حج یکی از مهم‌ترین فروع دین اسلام است. مسلمانان با داشتن شرایطی، مکلفاند در دهه اول ماه ذی‌الحجه به مسجدالحرام در شهر مکه در عربستان سعودی رفته و مجموعه‌ای از اعمال نیایشی را به جا آورند. پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، حجاج ایرانی علاوه بر مراسم مذهبی خاص آن روز، معمولاً راهپیمایی‌هایی برگزار می‌کردند که بعضی حجاج غیر ایرانی نیز در این مراسم شرکت می‌کردند و در عین حال اعلامیه‌هایی نیز پخش می‌کردند (زورق، ۱۳۶۱، ص ۵۲).

۲-۱-۲. زمینه‌های داخلی

الف) نظام حاکم بر عربستان سعودی: از سال ۱۹۳۲ (میلادی) که پادشاهی سعودی بنیان نهاده شد، این کشور پادشاهی مطلقه داشته و تاکنون نیز حزب سیاسی، پارلمان و انتخابات مستقل و مجزا را به خود ندیده است. در کشور مذکور، دین مورد تفسیرشان از قدرتمندترین نهادهای جامعه است و نظام دادرسی وابسته به دولت

فریدون هویدا، برادر امیرعباس هویدا معتقد است انقلاب اسلامی ایران به لحاظ ماهیت، آمیزه‌ای که از مذهب و نیروی جوانان که در ایران به‌وجود آمده است (هویدا، ۱۳۶۵، ص ۱۱۰). ویلیام شوکراس، وقایع‌نگاری که روزهای پایان عمر محمدرضا پهلوی را در کتابی تحت عنوان «آخرین سفر شاه» به رشته تحریر درآورده است، انقلاب ایران را یک قیام گسترده مردمی و اسلامی می‌داند (شوکراس، ۱۳۷۰، ص ۱۳). همچنین ویلیام سالیوان، سفیر آمریکا در ایران، انقلاب ایران را انقلابی عمیقاً مذهبی ارزیابی می‌کرد (سالیوان، ۱۳۸۰، ص ۱۳۲). آنتونی پارسونز سفیر انگلستان نیز در جای‌جای خاطراتش مخالفان عمده را جوانان مذهبی و ماهیت انقلاب را اسلامی می‌داند (سالیوان، ۱۳۸۰، صص ۱۴۰-۱۰۰). همین اسلامی بودن نهضت باعث شد که همه گروه‌های مختلف در یک مسیر و یک صف قرار گرفتند و هماهنگی ایجاد شد و علاوه بر این باعث از بین بردن خودباختگی ملت ما در برابر بلوک غرب و شرق شد. علاوه بر این، اندیشه ام‌القری بودن و تلاش در جهت صدور انقلاب حرکتی بود که توسط شخصیت‌های سیاسی و مذهبی دنبال می‌شد و این حرکت و تفکر و سوء تفاهم برخی از کشورها که

و نیروی انتظامی آن کشور موظف به اجرای قانون‌های امر به معروف و نهی از منکر هستند. خانواده پادشاهی خواستار سلطه کامل سیاسی بر عربستان بوده‌اند. هم‌اکنون نیز قدرت در عربستان سعودی در دست کبارالعلماء و پادشاه متمرکز است. بدیهی است این سیستم حکومتی تجلی کلاسیک همزیستی خاص میان مذهب و قدرت امپراتوری است. به گونه‌ای که قدرت سیاسی در اختیار قبیله آل سعود و قدرت مذهبی در اختیار آل وهاب است و اشخاص غیر و خارج از خاندان آل سعود اجازه دریافت مناصب حکومتی را ندارند. در کشور عربستان ایجاد تشکل سیاسی ممنوع است و هرگونه اجتماعی که در آن مسئولیت اجتماعی و سیاسی و اسلامی در رابطه با موضوع موجود حاکم بر جهان تبیین شود، خلاف قانون شمرده می‌شود.

ب) وضعیت شیعیان عربستان:
 شیعیان که بیشتر در مناطق شرقی و نفت‌خیز عربستان سکونت دارند، در شرایط بدتر قرار دارند و این گروه علی‌رغم آنکه بر روی بزرگ‌ترین ذخیره نفت جهان زندگی می‌کنند، اما این منطقه از محروم‌ترین نواحی عربستان به شمار می‌رود. عملاً بخش اعظم کارهای اجرایی نفت را شیعیان انجام

می‌دهند، تا جایی که ۴۰ درصد کارگران آرامکو شیعه هستند و سرنوشت حکومت سعودی - یعنی تولید ثروت از راه نفت - در دست شیعیان رقم می‌خورد، ولی عدم توزیع عادلانه ثروت در مناطق شرق نسبت به سایر مناطق، مظهری از خشم و غضبی است که وهابی‌ان نسبت به شیعیان اعمال کرده‌اند (آقایی، ۱۳۶۸، صص ۸۶ - ۸۴). علاوه بر این، اختناق مذهبی دولت سعودی به هیچ وجه به شیعیان اجازه نمی‌دهد مسجد جدیدی بسازند یا مساجد را بزرگ‌تر کنند یا تغییر شکل دهند. همچنین از اقامه مجالس دینی و مذهبی شیعیان نیز جلوگیری به عمل می‌آید. در این کشور می‌توان افراط در نوشیدن شراب، قماربازی، پخش نوارهای جنسی و اقدامات فریب‌کارانه جهت متأثر کردن زنان عربی به کثرت صورت می‌گیرد. نتایج این تحولات، فساد و مصرف‌گرایی شدید و آشکار در میان بعضی از عناصر و یاران خانواده سلطنتی و افزایش محرومیت نسبی قبایل و طبقات متوسط یا پایین شهری است. تأثیر مرکب وفور نفت و نفوذ غرب بر پاکدینی سعودی یک بحران فرهنگی عمیق ایجاد کرده که بنیادهای حکومت پادشاهی را به خطر می‌اندازد. در این محیط موج

رستاخیز اسلامی در طول دهه ۱۹۷۰ ظهور کرد (دکمجیان، ۱۳۸۳، ص ۲۴۸).

یکی از دلایلی که باعث شد شیعیان عربستان و همچنین جامعه محروم این کشور همچون سایر کشورهای خلیج فارس تحت تأثیر انقلاب اسلامی ایران قرار گیرند، همین بی‌عدالتی روا شده در حق آنها بود. در همین باره گراهام فولر در کتاب خود از شیعیان جهان عرب به عنوان مسلمانان فراموش شده یاد می‌کند و بر محرومیت آنها از حقوق سیاسی-اجتماعی تأکید می‌کند (آدمی، ۱۳۹۱، ص ۱۵۸). همچنین پیروزی انقلاب ایران به عنوان یک انقلاب شیعی باعث شد شهادت و قدرت به شیعیان محروم سراسر جهان دمیده شود و همین امر باعث شد که ابتدا در ۲۰ نوامبر ۱۹۷۹ عده‌ای از ناراضیان مسجد اعظم مکه را به تسخیر خود درآوردند که در این راه تعداد زیادی از مردم نیز با آنها همراه شدند این گروه یک سری از افراد سنی‌مذهب متعصب بودند. به دنبال آن موجی از ناآرامی‌ها سراسر خلیج فارس را فرا گرفت. روز ۲۸ نوامبر شیعیان الاحساء برای نخستین بار تصمیم گرفتند مراسم عاشورا را در ملأ عام برگزار کنند. این مسئله با دخالت گارد ملی عربستان به خشونت و زد و خورد

شدیدی گرایید (کنفرانس بین‌المللی تل آویو، ۱۳۶۸، صص ۲۴۶ - ۲۴۵).

ج) ظهور طبقه متوسط جدید: با بررسی تحولات تاریخی و انقلاب‌های کلاسیک در چند سده اخیر، شاید بتوان گفت که طبقه متوسط مهم‌ترین طبقه تأثیرگذار بوده است. طبقه متوسط جدید، پشتیبان جدی جنبش‌های اجتماعی جدید مانند جنبش‌های اعتراضی دانشجویی، حقوق مدنی، فمینیستی، محیط زیست‌گرایان، خلع سلاح و مانند آنها در چند دهه اخیر بوده است. از این رو بررسی تحولات سیاسی و حرکت‌های اعتراضی و اصلاح‌طلبانه چه در کشورهای توسعه‌یافته و چه در کشورهای در حال توسعه بدون پرداختن به نقش مهم این طبقه، ناقص خواهد بود. در همین راستا، طبقه تحصیل‌کرده که در عربستان به وجود آمده است، ضمن اینکه با فرهنگ غربی آشنایی دارد، تفاوت موجود میان نظام اجتماعی و سیاسی حاکم بر عربستان با سایر نظام‌های موجود دنیا را درک می‌کند و این آگاهی می‌تواند پایه‌های نظام فعلی حکومت را در این کشور سست نموده و در نهایت با ارتجاع حاکم بر جامعه به مبارزه برخیزند (کتاب ماه علوم اجتماعی، ۱۳۸۷، صص ۱۲-۱۰).

۲-۲. انعکاس و بازتاب انقلاب اسلامی بر حکومت و جامعه عربستان

تشریح بسترهای نفوذ انقلاب اسلامی ایران در جنبش‌های آزادی‌خواه، عدالت‌طلب و رهایی‌بخش کشور عربستان، تمهیدی ضروری جهت ورود به بحث اصلی یعنی تأثیرسنجی انقلاب اسلامی ایران بر احیای بیداری اسلامی مردم این کشور است. از همین رو، در این قسمت از نوشتار، جهت تحلیل و تبیین صحیح نقش بیدارساز انقلاب اسلامی ایران بر جامعه و حکومت عربستان به خصوص در سال‌های اخیر، طی سه محور، به بررسی تأثیرات انقلاب اسلامی ایران بر جامعه و سیستم سیاسی عربستان سعودی از زمانی پیروزی انقلاب تا به اکنون پرداخته می‌شود.

الف) محافظه‌کاری و عدم اتخاذ

موضع صریح: به نظر می‌رسد اولین استراتژی حاکمان عربستان در مقابل امواج انقلاب اسلامی ایران پس از پیروزی آن، اتخاذ رویه‌ای صبورانه، تساهل‌گرا و توأم با محافظه‌کاری است. اوایل انقلاب اسلامی، رهنمود انقلاب آن بود که نفت نیز از ارکان قدرت اسلام است و باید مطابق مصالح امت اسلامی، تولید و صادر شده و درآمد آن نیز

صرف عزت و تحکیم جامعه اسلامی شود. چنین تجویزهایی تهدیدی جدی برای دولت سعودی و غربی‌ها بود و این خطر مطرح می‌شد که امواج انقلاب، دولت‌های نفت‌خیز را ساقط می‌کند و کنترل این ماده حیاتی به دست اسلام سیاسی خواهد افتاد. اسلام سیاسی و شیعی ایران خیلی زود بر عربستان تأثیر گذاشت و البته این اتفاق با مسئله نفت نیز کاملاً ارتباط داشت. توضیح آنکه بعد از انقلاب اسلامی ایران، شورش‌های در عربستان ابتدا در میان شیعیان ایالات شرقی این کشور در منطقه میدان‌های نفتی آغاز شد و مردم با پخش اعلامیه‌هایی در مساجد، به خانواده سلطنتی حمله کردند و به صورت علنی به مخالفت با سلسله خاندان حاکم پرداختند؛ به طوری که برای اولین بار در این حکومت موضع دولت به عنوان حامی اسلام زیر سؤال و وجهه آن از بین رفت.

علاوه بر این، در آن زمان امام خمینی (ره) به دو دلیل از سیستم حکومتی عربستان و کشورهای خلیج فارس انتقاد می‌کرد؛ از یک طرف به دلیل اینکه حکومت آنها حکومت پادشاهی غیر اسلامی بود و از طرف دیگر به دلیل روابط اقتصادی و نظامی این کشورها با ایالات متحده که امام از تأثیر روابط سست و بی‌پایه این کشورها با امریکا،

با تعبیر «اسلام امریکایی» یاد می‌کرد. در نوارهای سخنرانی و اعلامیه‌های امام خمینی(ره) که دستورات او را بیان می‌کرد، آمده است: حکام عربستان سعودی لباس مسلمانان را می‌پوشند، اما شیوه زندگی آنها تجمل پرستانه، بی‌شرمانه و مبتنی بر هوی و هوس است. ثروت‌های مردم را می‌گیرند و آن را تلف می‌کنند. به قماربازی، شراب‌خواری و می‌گساری مشغول‌اند. در این صورت، تعجبی نخواهد داشت اگر مردم از مسیر انقلاب حرکت کنند، به خشونت دست بزنند و مبارزه‌شان را برای تحصیل منابع و حقوقشان ادامه بدهند. بنابراین احساسات و اعتراضات سرکوب‌شده شیعیان که از تبعیض حکام سنی وهابی آزرده‌خاطر و خواهان توزیع عادلانه‌تر امکانات، درآمد نفت و خدمات عمومی بودند، در پاسخ به انقلاب ایران و به نشانه سپاس از پیروزی امام خمینی(ره) فوران کرد.

در واکنش به این قضایا، مقامات عربستان به دقت تحولات ایران و کشور خود را مورد بررسی قرار داده و در این دوره فراز و نشیب‌های آن را دنبال می‌کردند، اما از اظهارنظر صریح درباره حوادث ایران خودداری می‌نمودند. چون این ترس در سعودی‌ها وجود داشت که انقلاب و تسری

آن، حکومتشان را متزلزل کند. به همین دلیل به شکلی محرمانه و با کمک برخی از کشورهای دیگر عرب درصدد انجام طرح‌هایی جهت دفع خطر احتمالی برآمدند. شعارهای حاکم در این دوره در ایران حاکی از تأکید بر صدور انقلاب و متهم ساختن حکام مرتجع عرب به خصوص آل سعود می‌باشد و از طرف دیگر در این مقطع بین جناح انقلابی و جناح لیبرال نزاع حاکم است و چون در صورت موفقیت لیبرال سیاست صدور انقلاب و اصول‌گرایی تقلیل می‌یابد، لذا عربستان تقریباً در این مرحله سیاست محافظه‌کاری و عدم اتخاذ موضع صریح را پیش می‌گیرد تا زمان مشخص نماید که جناح و خط حاکم در ایران به دست چه گروهی خواهد افتاد. این وضعیت ابهام تا سال ۱۳۶۴ طول می‌کشد. عربستان در این مقطع سعی در جلب نظر مسئولین ایرانی دارد و به زائرین و حجاج ایرانی اجازه برپایی راهپیمایی برائت از مشرکین را می‌دهد. در ضمن از هیئت‌های میانجی‌گر جنگ ایران و عراق جهت بازگرداندن صلح حمایت می‌کند. رویه دیگر این سیاست درگیری پلیس سعودی با حجاج ایرانی در مراسم حج و اعطای کمک‌های مالی، سیاسی، نظامی و اطلاعاتی انبوه و مداوم به رژیم عراق در جنگ با ایران است تا به زعم خویش با

ممانعت از پیروزی ایران توازن منطقه حفظ گردد. این مرحله ریشه از زمانی می‌گیرد که دفتر جبهه آزادی‌بخش شبه جزیره عربستان در تهران آغاز به کار نمود و در مقابل، مقامات جمهوری اسلامی نیز از رهبران سعودی انتقاد کرده و روش کلی آنها را در قبال مسئله منطقه و جهان اسلام و ارتباط نزدیک با امریکا مورد انتقاد قرار می‌دادند (اخوان کاظمی، ۱۳۷۳، ص ۲۱).

ب) تقابل و اتخاذ موضع رادیکال در واکنش به ایران (از اواخر ۱۳۶۴ تا پذیرش قطعنامه): تا این مقطع از زمان دولت عربستان امیدوار بود که شورش‌های داخلی در کشورشان فروکش خواهد کرد و امواج بیدارساز انقلاب اسلامی آرام خواهد شد، اما پس از یأس عربستان از مقابله سازش‌کارانه، تضاد خود را با اتخاذ سیاست رادیکال و خشن جهت تضعیف انقلاب اسلامی ادامه دادند. از این رو، کشتار ۴۰۰ حاجی ایرانی و غیر ایرانی در ۹ مرداد ۱۳۶۶ توسط این رژیم شکل می‌گیرد. در روز جمعه ۹ مرداد ۱۳۶۶ (۳۱ ژوئیه ۱۹۸۷) پس از آنکه حجاج ایرانی همگام با برخی از مسلمانان غیر ایرانی و به خصوص عربستانی در طی تظاهرات برائت از مشرکین، «شعار مرگ بر امریکا» و «مرگ بر اسرائیل» سر می‌دادند، نیروهای امنیتی

عربستان بر آنان آتش گشودند. در این تظاهرات ۴۰۲ نفر کشته (۲۷۵ ایرانی، ۸۵ عربستانی از جمله نیروی پلیس و ۴۵ تن از حاجیان دیگر کشورها) و ۶۴۹ نفر زخمی (۳۰۳ ایرانی، ۱۴۵ عربستانی و ۲۰۱ از دیگر ملل) شدند (McLachlan, 1992, p.359). پس از این واقعه، حکومت عربستان سعودی سفارتخانه خود را در تهران تعطیل و روابط دیپلماتیک خود با ایران را قطع کرد.

در این مقطع، ضدیت ایران و عربستان به نهایت درجه خود می‌رسد و امام خمینی (ره) عربستان را مظهر اسلام امریکایی و اسلام درباری معرفی می‌کند و شدیدترین حملات تبلیغاتی ایران متوجه عربستان می‌گردد. حتی سفارتخانه عربستان در ایران مورد حمله عده‌ای که بیشتر دانشجو بودند، قرار می‌گیرد تا اینکه در نهایت در سال ۱۳۶۷ روابط دیپلماتیک دو کشور قطع می‌گردد (اخوان کاظمی، ۱۳۷۳، ص ۳۱). پانزده روز پس از وقوع حادثه خونین مکه، مقام معظم رهبری حضرت آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای در نماز جمعه تهران ضمن تشریح جزئیاتی از وقایع رخ داده در این حادثه، مظلومیت شهدای مکه را با مظلومیت شهدای کربلا مقایسه کردند و این هر دو حادثه مظلومانه را ماندگار و فراموش‌نشده دانستند.

عربستان در آن مقطع زمانی است. با وجود این، این نوع کنش سیاسی از طرف دو کشور ثابت نماند و پس از اتمام جنگ تحمیلی شکل دیگری به خود گرفت.

ج) پذیرش قطعنامه و شروع دوره تنش‌زدایی (از سال ۱۳۶۷ تا ۱۳۸۴): با خاتمه جنگ و پذیرش قطعنامه و گذشت یک دهه از انقلاب ایران، سیاست خارجی آن یک روند نوینی به خود گرفت و از طرف دیگر به دلیل آنکه کشور عراق پس از جنگ به یک کشور نیرومند و تهدیدکننده ثبات و امنیت منطقه مبدل شده بود، لذا دو کشور ایران و عربستان همکاری و نزدیکی بیشتر را به نفع منافع ملی خود دیدند و در این جهت گام‌های عمده‌ای برداشتند. همچنین وضعیت نه چندان مساعد اقتصادی دو کشور همکاری‌های بیشتر نفتی خصوصاً در چارچوب اوپک را ایجاب می‌نمود. در این راستا رهبران ایران در بیانات خود هر چه بیشتر به تنش‌زدایی روابط ایران و شیوخ منطقه به خصوص عربستان پرداختند و عمدتاً تأکید نمودند که سیاست صدور انقلاب به معنای مداخله در امور کشورهای دیگر نیست و خود را از این دخالت تبرئه نمودند (اخوان کاظمی، ۱۳۷۳، ص ۴۳). ملاقات‌های سران دو کشور و همکاری‌های دو کشور در

«اما مسئله مکه و فاجعه عظیمی که در مکه پیش آمد که امروز پانزده روز تمام از آن روز می‌گذرد... یکی از آن حوادث تمام‌نشدنی دنیای اسلام است و درست حادثه‌ای است که از جهات مختلف شبیه به حادثه‌ی مظلومیت حسین بن علی (ع) است... یک مظلومیت در این حادثه مظلومیت حجاج مظلوم ایرانی و غیر ایرانی در خود حادثه است. اولاً: بی‌سلاح بودند، ثانیاً: میهمان بودند، ثالثاً: در میان اینها تعداد کثیری زنان بودند، عده‌ای پیران بودند، عده‌ای مجروحین و معلولان بودند. به علاوه، اینها مشغول عبادت بودند. لازم نیست که عبادت به نظر سردمداران رژیم سعودی عبادت باشد، به نظر خود این کسانی که داشتند این حرکت را انجام می‌دادند، یک عبادت داشتند می‌کردند. ممکن است کسی برای عبادت کسی واقعیت قائل نباشد؛ اما موظف است که او را در حالی که دارد عبادت مورد قبول خودش را انجام می‌دهد، مورد احترام قرار بدهد. این بین همه ملت‌های دنیا معمول است» (مقام معظم رهبری، مظلومیت حجاج در حج سال ۱۳۶۶، به تاریخ ۱۳۶۶/۵/۲۳).

آنچه از بیانات مقام معظم رهبری استنتاج می‌شود، بیان‌کننده ماهیت رادیکال و غیریت‌ساز روابط سیاسی- اجتماعی ایران و

چارچوب اوپک و به ویژه سازمان کنفرانس اسلامی موجب نزدیکی مواضع دو کشور در حل بحران‌های منطقه شد. از ثمرات این همکاری‌ها می‌توان به ایجاد زلزله در بلوک‌بندی منطقه‌ای کشورهای طرفدار غرب در حوزه خلیج فارس علیه ایران و قطع کمک به گروه‌های مخالف جمهوری اسلامی اشاره کرد. البته این نزدیکی موجب شد تا عربستان نیز اعتبار بیشتر بین‌المللی و اسلامی خود را به عنوان خادم‌الحرمین در امت اسلامی افزایش دهد و همچنین نزدیکی مخالفت گروه‌های داخلی به خصوص شیعیان کمک نماید.

د) اوج‌گیری دوباره بیداری اسلامی:

در فضای سیاسی-اجتماعی کنونی، همگان شاهد بسط انقلاب‌های درونی کشورهای مستبد و دیکتاتور عرب هستند. این تحول درونی روابط دو کشور ایران و عربستان را به سمت اختلاف و تنش‌زایی به پیش می‌برد. زیرا سران برخی از کشورها چون عربستان و بحرین، ایران را متهم به ایجاد تشویش و شورش‌های به‌وجودآمده می‌کنند. این درحالی است که به نظر می‌رسد آنچه امروزه در کشورهای حاشیه خلیج فارس و به خصوص عربستان رخ داده، نقطه‌عطفی در تاریخ این منطقه برای شکل‌دهی به ترسیم

نمای خاورمیانه جدید به شمار می‌رود. این خاورمیانه جدید متصف به اسلامیت، مردم‌سالاری، توسعه و شکوفایی است. شواهد حاضر نشان می‌دهد جنبش‌های مردمی موجود بر اساس آزادی‌خواهی و آرمان‌های مذهبی و ملی شکل گرفته‌اند و از لحاظ شیوه مبارزاتی و آرمان‌های استقلال‌خواهی و ضد استبدادی و ضد استعماری کاملاً متأثر از انقلاب اسلامی ایران هستند. این درحالی است که جمهوری اسلامی ایران به طور مستقیم در تحولات اخیر دخالتی ندارد. توضیح آنکه نسل جوان عرب که امروزه بدنه اجتماعی انقلاب‌های عربی در عربستان را تشکیل می‌دهند، تجربه انقلاب اسلامی ایران را به چشم خود ندیده است، اما به یقین آن را به سبب مؤلفه‌های ارزشی و انسانی قدرت نرم منتشره از آن، درک کرده و آثار و دستاوردهای این پدیده را دیده و به آموزه‌ها و آرمان‌های آن دل داده است. در ادامه، ذیل چند محور به تأثیرسنجی این مسئله پرداخته می‌شود.

خلق اراده جمعی و عدم خشونت:

نفی خشونت و سرنگونی تدریجی و مسالمت‌آمیز حکومت یکی از رویکردهای مهم مبتنی بر قدرت نرم انقلاب اسلامی و مورد تقلید مردم عربستان بود. این شیوه

سنیان محدود کنند. در عربستان نیز چنین بینش سیاسی در حال شکل‌گیری است. علاوه بر این، در عربستان مسلمانان به‌خصوص شیعیان از هر طبقه، سن و جنسی کنار هم در میدان‌ها و خیابان‌های اصلی حضور پیدا کردند تا مبارزه علیه ظلم و ستمی را که وجود داشت، به ثمر برسانند. این درست همان تاکتیک مورد استفاده انقلابیون ایران برای براندازی حکومت پادشاهی پهلوی بود که در این مقطع مورد استفاده مجدد قرار گرفت. این یعنی شکل‌گیری و گسترش اراده جمعی بین مردم کشورهای انقلابی. اما این اراده جمعی از فقدان رهبری منسجم، واحد و سازماندهی‌شده رنج می‌برد. از آنجا که سال‌های متمادی حکومتگران دیکتاتور، اجازه ظهور و بروز مخالفت‌های سازمان‌یافته را به شهروندان تحت سلطه نداده‌اند، جنبش‌های اخیر مردمی، فاقد تشکیلات سازمانی منسجم و رهبرانی مقتدر برای سازماندهی اصولی اعتراض‌ها هستند. در واقع اکثریت مردم این کشورها «اپوزیسیون‌هایی» بدون تشکیلات و رهبری هستند (<http://nahad.govir.ir>).

ساختار و قدرت شبکه‌ای: انقلاب اسلامی ایران، مبتکر بهره‌گیری از قدرت متکثر و شبکه‌ای کنترل‌ناپذیر مردمی

رفتار تا پیش از این، منحصر به انقلاب اسلامی ایران بوده است. شیوه رفتار انقلاب‌های مصر، یمن، تونس، بحرین و عربستان نیز به روشنی نمایانگر نوعی عقلانیت جمعی است. در این انقلاب‌ها و به‌خصوص جنبش مردم عربستان، از یک سو، اعتراض خیابانی مداوم بود که طی آن، خیابان‌ها و سایر مکان‌های عمومی تبدیل به پارلمان عمومی شده و نشانگر بی‌اعتمادی به نهادهای موجود بود. از سوی دیگر و مهم‌تر آنکه، این حرکت، مسالمت‌آمیز و مبتنی بر اجتناب آگاهانه از هرگونه خشونت و درگیری بود. به گونه‌ای که جوانان عربستانی بارها در برابر هرگونه اعمال خشونت دولتی، مشی خود را مسالمت‌آمیز ذکر کردند. علاوه بر این، انقلابیون عربستانی در رفتار نشان دادند که در شرایط نابرابر حاکم، فعالیت مدنی و تنظیم روند فرسایشی، راهبردی نتیجه‌بخش است.

در چارچوب همین کنش منطقی، موج انقلاب همه طبقات اعراب را همراه خود ساخته است و تمامی گروه‌ها و احزاب جامعه حضور دارند. به عنوان مثال، در بحرین شعار «نه شیعه، نه سنی، بحرینی» پاسخی روشن به تاکتیک حکومت آل خلیفه و مبارک بود که می‌کوشیدند انقلاب بحرین را به شیعیان یا

شناخته می‌شود. درهم تنیدگی و پیوند عمیق شبکه مساجد، حسینیه‌ها، حوزه‌های علمیه، جلسات وعظ و سخنرانی مذهبی علما و روحانیون، مراکز و نهادهای خیریه و...، طیفی وسیع از نیروهای انقلابی ایران را دور از کنترل و نظارت حکومت پهلوی، به یکدیگر متصل می‌نمود. در روند شبکه‌ای شدن قدرت در انقلاب‌های عربی، امور و مسائل سیاسی نه امری مستقل و خارج از زندگی اجتماعی بلکه جزئی از زندگی روزمره فردی به شمار می‌رود و از طریق شبکه‌های اجتماعی دنبال می‌شود. در انقلاب و جنبش اخیر مردم عربستان، علاوه بر موارد مذکور، این نقش را شبکه‌های اجتماعی ارتباطی - الکترونیک پیشرفته ایفا می‌کنند. این امر ضمن آنکه ارتباط و سرعت عمل معترضان را گسترش می‌داد، موجب سردرگمی نیروهای امنیتی و در نتیجه کاهش هزینه‌ها شده است. این مشارکت شبکه‌ای و گسترده، به معنای مشارکت همگانی در شکل‌دهی به دنیای جدید و فراتر از تعهد به یک ایدئولوژی خاص است و سبب می‌شود الگوهای عمل و تاکتیک‌های بیشتری در عمل انقلابی پیشنهاد شود و پیشبرد اهداف جنبش به شخص یا اشخاصی خاص وابسته نشود. به نظر می‌رسد جنبش‌های اجتماعی از این پس، دست‌کم در مراحل

آغازین، بیش از سازماندهی و رهبری به پیدایی و گسترش شبکه‌های اجتماعی و قدرت شبکه‌ای نیاز دارند (شیرودی، ۱۳۸۶، صص ۱۱۰-۱۰۰). به دلیل شبکه‌های اجتماعی ایجادشده، احزاب، گروه‌ها و جریان‌های مردمی راحت‌تر می‌توانند با هم ارتباط برقرار کنند. این شبکه‌ها در حال حاضر نقشی مهم ایفا می‌کنند و می‌توانند به وحدت جهان اسلام کمک کنند. در تحرکات سیاسی مردم عربستان، اکثریت مردم شیعه و جوانان آنها نقش‌آفرینی گسترده‌ای در تداوم انقلاب دارند. ابتکاراتی مانند تجمع در میدانی اصلی شهرها، بیتوته کردن در میدانی و خیابان‌ها، پشتیبانی و تدارکات همگانی و... ابداعاتی هستند که به نظر می‌رسد، در نتیجه «ارتباطات شبکه‌ای - افقی» و همگانی حاصل شده است (www.nahad.govir.ir).

معنویت‌گرایی در عرصه سیاست و

قدرت: هر چند شاید بیداری اسلامی مردم عربستان به طور دقیق و کامل از جنس و گونه‌ای که در ایران رخ داد، نباشد، اما فاقد نشانه‌های اسلامی و معنوی نیست. یعنی در این انقلاب‌ها همانند انقلاب اسلامی ایران، رهبران دینی در خط مقدم مبارزه قرار دارند، البته گاهی نیز روشنفکران و علما، پشت سر مردم و دنباله‌رو تحولات هستند. علاوه بر

دینی با هویت سیاسی پیش می‌رود. این فرآیند از وجهی یا به شکل‌گیری جریان‌ها و نیروهای سیاسی- معنوی تازه منجر خواهد شد، یا به تحول جریان‌ها و نیروهای موجود در مسیر دستیابی به توان لازم برای انعکاس هویت دینی و اجتماعی در چارچوب هویت سیاسی معنویت‌گرا منتهی می‌شود (www.inn.ir).

فرجام

مطابق پژوهش حاضر، انقلاب حضرت امام خمینی (ره) توانست دین اسلام و جوامع اسلامی را از سکوت و انزوا خارج کند. بر پایه انقلاب مذکور، الگویی بی‌نظیر در وحدت و یکپارچگی امت اسلامی و جهان شکل گرفت. در ادامه با پیشرفت‌های بی‌نظیر در زمینه‌های سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و ... این انقلاب توانست انقلابی موفق و پایدار برای کشورهای جهان اسلام معرفی شود و در نهایت باعث شد موج بیداری اسلام در کشورهای خاورمیانه اوج بگیرد. یافته‌های تحقیق حاضر نشان می‌دهد که انقلاب اسلامی ایران با بازتعریف مجموعه‌ای از ارزش‌ها و آموزه‌های دینی و اسلامی، موجی از دین‌خواهی و اسلام‌گرایی را در منطقه به وجود آورد که دستاوردهای معنوی و تحول ادراکی آن رویدادی شگرف برای جهان تعبیر می‌شود. تا

این، آرمان‌ها و نمادهایی وجود دارد که می‌توان گفت جریان‌های اسلامی در شکل‌گیری این جنبش مؤثر بوده‌اند و در تحولات بعدی آن نیز نقشی مهم خواهند داشت. برای نمونه، در عربستان زنان محجبه حضوری پررنگ در اعتراضات داشتند و نخستین پدیده‌ای که در حین تظاهرات رخ می‌دهد، فریاد شعارهای اسلامی، نشان دادن پرچم‌های پر معنی و وحدت گروهی در سطح خیابان‌هاست (شیرودی، ۱۳۸، صص ۲۰۰-۱۹۰). با دقت در شعار انقلابیون این نکته جلب توجه می‌کند که آنها مفهوم آزادی را در چارچوب مفهوم غنی لاله‌الاله و نه در چارچوب لیبرالیسم می‌جویند (عباسی اشلقی، ۱۳۹۱، ص ۱۳۷). براین اساس، نمی‌توان نقش اهداف و سمبل‌های مذهبی در این انقلاب را نادیده گرفت (شیرودی، ۱۳۸، صص ۲۰۰-۱۹۰). آغاز تحركات اعتراضی از مسجد و با انجام مناسک دینی مانند نماز جمعه و نمازهای جماعت، آمیختگی جدانشدنی و تمایزناپذیر ادبیات مردم و جوانان با ادبیات دینی آنچنان برجستگی دارد که هیچ استشهادهای برای اثبات آن لازم نیست. جای تردید نیست که فرآیند تحولات درونی جنبش‌های کنونی عربستان در مجموع به سوی انطباق هویت اجتماعی-

آنجا که ساموئل هانتینگتون، نظریه‌پرداز «برخورد تمدن‌ها» می‌گوید که پیروزی انقلاب اسلامی سال ۱۹۷۹ در ایران می‌تواند نقطه آغاز جنگ پنهان تمدن‌های غرب و اسلام را رقم بزند. این نبرد- که البته نبرد معنوی و اسلامی است- بیش از ۳ دهه است که آغاز شده و در این مدت دستاوردهای زیادی به همراه داشته و خاستگاه خیزش‌های مردمی در کشورهای عربی همچون عربستان شده است. این درحالی است که روابط خارجی کشورهای ایران و عربستان همواره مشحون از رقابت و همکاری یا تضاد و وفاق بوده و اگرچه بر حسب مقتضیات مقطعی گاهی جنبه همکاری و زمانی جنبه رقابت و تعارض حاکم گشته، ولی همواره ریشه‌های تضاد میان دو کشور حتی در زمان همکاری و وفاق وجود داشته است. راز این تأثیرپذیری بی‌شک بازخوانی و الگوگیری مردم عربستان و به‌خصوص مناطق شیعه‌نشین آن از اهداف و آرمان‌های انقلاب اسلامی ایران است؛ به گونه‌ای که در سال‌های اخیر در کشور عربستان مایه اولیه بیداری اسلامی در شرق این کشور شکل گرفت؛ چرا که دامنه تبعیض علیه شیعیان بسیار بیشتر از دامنه تبعیض علیه حنفی‌ها و حنبلی‌ها بوده است. این در حالی است که هم‌اکنون ۳۵ درصد از جمعیت

عربستان را شیعیان جعفری (۱۲ امامی)، زیدی‌ها و اسماعیلی‌ها تشکیل می‌دهند که در چهار استان شرقیه، عصیر، نجان و جیزان واقع در جنوب و شرق عربستان مستقر هستند و با شش کشور همسایه مجاورت دارند، به همین دلیل شیعیان در جنبش علیه آل سعود پیشگام هستند (www.shoma-weekly.ir).

منابع فارسی

۱. آدمی، علی (بهار ۱۳۹۱)، «بحران بحرین و امنیت منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران»، *راهبرد*، شماره ۶۲.
۲. آقایی، سید داوود (۱۳۶۸)، *سیاست و حکومت در عربستان سعودی*، تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی انقلاب، نشر کتاب سیاسی.
۳. اخوان کاظمی، بهرام (۱۳۷۳)، *مروری بر روابط ایران و عربستان در دو دهه اخیر*، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، مرکز چاپ و نشر.
۴. *تأثیرسنجی مؤلفه‌های انقلاب اسلامی ایران بر انقلاب‌های عربی*، قابل دسترس در پایگاه اینترنتی: <http://www.nahad.govir.ir>
۵. انقلاب اسلامی؛ بیداری مسلمانان جهان و جنبش‌های رهایی‌بخش، (بهمن ۱۳۸۷)، *کتاب ماه علوم اجتماعی*، دوره جدید، شماره ۱۱.
۶. حشمت‌زاده، محمدباقر (۱۳۸۵)، *تأثیر انقلاب اسلامی ایران بر کشورهای اسلامی*، انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی: تهران.

۷. دکمچیان، هرایر (۱۳۸۳)، *اسلام در انقلاب: جنبش‌های اسلامی معاصر در جهان عرب (بررسی پدیده بنیادگرایی اسلامی)*، ترجمه حمید احمدی، تهران: کیهان.
۸. زارعی، سعدالله (۰۵/۰۵/۱۳۹۱)، *دلایل تأخیر انقلاب در عربستان از زبان سعدالله زارعی*، قابل دسترس در پایگاه اینترنتی: <http://www.shoma-weekly.ir/fa/print/1889>
۹. زورق، محمد حسن (۱۳۶۱)، *کعبه در زنجیر*، تهران: سروش.
۱۰. سالیوان، ویلیام (۱۳۸۰)، *خاطرات دو سفیر. مأموریت در ایران*، تهران: نشر علم.
۱۱. شوکراس، ویلیام (۱۳۷۰)، *آخرین سفر شاه*، تهران: نشر البرز.
۱۲. شیروودی، مرتضی (زمستان ۱۳۸۶)، «انقلاب اسلامی و بیداری اسلامی، تأثیرگذاری و نمونه‌ها»، *مربیان*، شماره ۲۶.
۱۳. شیروودی، مرتضی (تابستان ۱۳۸۴)، *انقلاب اسلامی و جنبش‌های اسلامی، اندیشه انقلاب اسلامی*، شماره ۱۰.
۱۴. عباسی اشلقی، مجید (بهار ۱۳۹۱)، «بازتاب معناگرایانه انقلاب اسلامی ایران بر اسلام‌گرایی در خاورمیانه»، *راهبرد*، شماره ۶۲.
۱۵. کچویان، حسین (۱۳۸۹/۱۲/۲۱)، *جنبش‌های بی‌سر؛ پیامد سرکوب فراگیر هویت دینی*، شبکه ایران، قابل دسترس در پایگاه اینترنتی: <http://inn.ir/NSite/FullStory/News/?Serv=0&Id=66756&Rate=0>
۱۶. کنفرانس بین‌المللی دانشگاه تل‌آویو (۱۳۶۳): *تل‌آویو، تشیع، مقاومت و انقلاب*، تهران: چاپخانه فاروس ایران، ۱۳۶۸.
۱۷. محمدی، منوچهر (۱۳۸۵)، *بازتاب جهانی انقلاب اسلامی، تهران*، پژوهشگاه فرهنگ اندیشه اسلامی، سازمان انتشارات.
۱۸. مطهری، مرتضی (۱۳۶۶)، *بررسی اجمالی نهضت‌های اسلامی در صدساله اخیر*، تهران: انتشارات صدرا.
۱۹. میرآقایی، سید جلال (۱۳۸۳)، «بیداری اسلامی و مظاهر فرهنگی، سیاسی و اجتماعی آن»، *اندیشه انقلاب اسلامی*، شماره ۱۰.
۲۰. نواب، محمد (۱۳۸۵)، *امت در حرکت (جهان معاصر و بیداری اسلامی)*، برگرفته از پایگاه مجلات تخصصی نور، مجله سوره، شماره ۲۷.
۲۱. هویدا، فریدون (۱۳۶۵)، *سقوط شاه*، تهران: انتشارات اطلاعات.

منبع لاتین

22. K. McLachlan, (Nov. 1992), "Iran and the Continuing Crisis in the Persian Gulf," *GeoJournal*, Vol. 28, Issue 3.